



دکتر سید محمد میرکمالی

شرایط محیطی تغییرات عمیق و تفاوت‌های فاحش روی گیاهان و حیوانات در مقام مقایسه با انسان ندارد. انسان، علاوه بر داشتن غریزه مشترک خوردن، آشامیدن، خوابیدن و غیره که در همه احوال باید تامین شود، دارای استعداد‌های گوناگون دیگر است که بصورت کمون و مخفی در انسان وجود دارد و تنها در شرایط و زمینه‌های مناسب بدمنصه ظهور و شکوفائی می‌رسد. موضوع استعدادها دارای دو ویژگی عمده است که از نظر تعلیم و تربیت در خور تعمق و بررسی است.

۱- استعداد‌های هر فرد نسبت به استعداد‌های فرد دیگر متفاوت است. دلیل آن این است که از یک والدین، فرزندان با خصوصیات ارثی متفاوت بوجود می‌آید.



مدیریت روابط انسانی

دوم

۲- استعداد های هر فرد نسبت به استعداد های فرد دیگر متفاوت است چون از نظر مکانی و چهار نظر سایر خصوصیات در دو محیط غیر یکسان پرورش و آموزش می یابند. در نتیجه لازمه پرورش و آموزش درست :

۱- تشخیص و آگاهی از استعدادها یا توانائیهای بالقوه خدادادی فرد

۲- فراهم آوردن زمینه و شرایط لازم و کافی و هدایت استعداد های مورد نظر به سمت باروری و شکوفائی .

جالب توجه است که علاوه بر وجود استعداد های گوناگون در یک فرد ، بعضی از استعدادها با بعضی دیگر در تضاد هستند .

یک انسان را می توان متجاوز به حقوق دیگران و یا امانت دار بار آورد. یک فرد را می توان دروغگو و یا صادق تربیت کرد .

اولین وظیفه والدین تامین بهداشت و سلامت جسم و روان کودک می باشد. بدون شک ، در ظهور استعداد های کودکی که جسماً "وروانا" سالم نباشد اختلالاتی بوجود می آید. خانواده به تنهایی از عهده دانش عظیم و مسئولیت سنگین تامین سلامتی جسمی و روانی کودک بر نمی آید و باید از صاحب نظران دیگر نیز کمک و راهنمایی گرفت . مجموعاً "سه عامل مهم دیگر علاوه بر خانواده، می تواند باعث سلامتی جسمی و روانی و پیدانمودن استعداد های کودک گردد. اگر یک مثلث رسم کنیم و میانه های آنرا بهم وصل کنیم می توان در محل اضلاع و نقاط میانه ها چهار بنیاد بشر زیر برای حفظ سلامت و شناخت استعداد های کودک در نظر گرفت :

الف - خانواده - خانواده بعنوان کانون پر مهر و محبت زایش و پرورش کودک در مرکز مثلث

یعنی در محل تقاطع میانه ها قرار می گیرد . خانواده بعنوان حساسترین بنیاد تعلیم و تربیت که شخصیت و منش کودک را شکل میدهد می تواند با کمک سایر نهادها سلامت جسمی و روانی طفل را بر آورده سازد. استعداد های پنهان را کشف کند و باعث رشد اجتماعی ، عاطفی ، عقلی ، جسمی دینی-هنری ، اخلاقی و غیره او گردد .

ب - پزشک - پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد و علاوه بر معاینات و آزمایشات مختلف ، به درمان نارسائیها و یابیماریهای کودک می پردازد . پزشک ، باید کودک را از جهات مختلف مورد بررسی و تحت نظر قرار دهد . پزشک نقش حساسی در دادن اطلاعات و رهنمود های لازم به خانواده دارد و مثلاً "می تواند والدین را در جریان رشد جسمی ، زمانی تزریق واکسنها و نحوه کار غده های داخلی و غیره قرار دهد .

ج - روان پزشک - روان پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد که می تواند با معاینات و بررسیهای دقیق به ناهنجاریهای کودک پی برده و با راهنماییها و دستوراتی که میدهد ، به کمک خانواده ، سلامت روانی طفل را تامین نماید . کنترل طبیعی بودن رشد عقلی ، عاطفی ، اجتماعی ، شخصیت و غیره بعهدده روان پزشک است .

د - مربی تعلیم و تربیت - مربی تعلیم و تربیت در محل یکی از اضلاع مثلث قرار می گیرد و با آگاهی و کارآئی که در زمینه تعلیم و تربیت دارد ، نقش بسیار حساسی در کمک به خانواده برای پرورش و آموزش کودک ایفا می نماید .

اگر مربی تعلیم و تربیت از صداقت ، تجربه و کاردانی لازم برخوردار باشد ، می تواند تا حدود زیادی رشد جسمی ، اجتماعی ، عقلی

دینی، هنری و اخلاقی کودک را تأمین کند.

میزان یادگیری کودک نقش موثری در شکوفایی استعداد دارد. روان پزشکی تربیتی و خانواده‌می‌توانند به شکلهای مختلف از میزان یادگیری کودک و قوف حاصل نمایند. درجه بهره‌هوشی را نیز بکمک روانشناسی با استفاده از روشهای علمی جدید مثل تستها و غیره می‌توان اندازه گرفت.

در اینجا لازم به یادآوری است که نداشتن استعداد در جنبه‌های دیگر و یا اصولاً دست رد به سینه کودک زدن و ناامید شدن از او به غیر از آنهایی که صد درصد و بطور کلی از نظر روانی و جسمی غیر طبیعی هستند، هر فردی دارای استعدادهائی است ممکن است که آگاهی و کشف استعدادها در بعضی افراد مشکل باشد ولی باید توجه داشت که آنها بطور کلی بی‌استعداد نیستند.

باید جستجو کرد و بالاخره استعداد خاص را پیدا کرد. برای امیدوار کردن آن عده از خانواده‌هایی که بچه‌های کم هوش و یا بظاهر بدون استعداد دارند ناچار به ذکر مثال زنده‌ای هستیم.

در یکی از کلاسهای یک دانشکده تعلیم و تربیت استادی به دانشجویانش که بعداً باید مربی تعلیم و تربیت می‌شدند، تدریس می‌کرد. موضوع درس تفاوت‌های فردی و مسئله استعدادها بود. دانشجویان به مسئله هوش، بینهایت اهمیت می‌دادند و می‌گفتند که هر کس از بهره هوشی کمتری برخوردار باشد استعداد ندارد و یا اگر استعدادی داشته باشد استعدادش ضعیف است. استاد پر تجربه برای آنکه حقیقت امر را به آنها بفهماند و آنها را از آن تصور نجات دهد دست به یک عمل جالب توجه زد و ابتدا

دانشجویان را به شش گروه پنج نفری تقسیم کرد. بعد مقداری دفترچه‌های چاپی از کیفش بیرون آورد و آنها را بین گروهها تقسیم کرد. بالای هر صفحه این دفترچه‌ها نام یک نفر ناشناس نوشته شده بود و در پائین اسم و مشخصات آن فرد از قبیل سن، شغل پدر و مادر، وضع اقتصادی خانواده. علائق، تحصیل و یا عدم تحصیل خانواده و بهره هوشی فرد درج گردیده بود. جمعا" نام و شرح احوال ۱۰ نفر در ۱۰ صفحه نوشته شده بود. استاد به دانشجویان گفت که ما میخواهیم یک نفر از این ۱۰ نفر را برای تحصیل در یک دانشگاه بزرگ و معتبر انتخاب کنیم که پس از پایان تحصیلاتش او باید مسئول فلان موسسه مهم بشود. با توجه به اهمیت دانشگاه و شغل، شما یک نفر را بعنوان نمونه با توجه به مشخصات آنها انتخاب کنید. مقرر شد که هر گروه پنج نفری یک نفر را انتخاب نماید. پس از حدود یک ساعت، هر یک از گروههای پنج نفری یک نفر را بعنوان فرد واجد شرایط انتخاب کرد. استاد از هر یک از گروههای شش گانه خواست که فرد منتخب خود را اعلام کنند تا روی تخته سیاه نوشته شود. نکته جالب توجه این بود که پنج گروه از شش گروه منفقا" یک نفر را انتخاب کرده بودند و فقط یک گروه نفر دیگری را برگزیده بود وقتی مشخصات فرد منتخب پنج گروه را با ۹ نفر دیگر که انتخاب نشده بودند مقایسه کردند، همه متوجه شدند که فرد مورد نظر آنها اولاً بهره هوشی بیشتری داشته و ثانیاً از مجموعه احوالات او چنین بنظر می‌رسیده که استعدادهای بیشتری نسبت به دیگران داشته است. نفر دیگری که گروه ششم انتخاب کرده بود، از نظر هوشی در درجه دوم یعنی پس از هوش نفر منتخب پنج گروه دیگر قرار داشت و از ۸ نفر

باقیمانده هوشش بیشتر بود. باینطریق همسه دانشجویان برای بیدار کردن فرد بهتر و صاحب شرایط تر دنبال هوش بیشتر بودند استاد در نهایت آرامش و منانیت برای دانشجویان توضیح داد که اسمهایی که در بالای هر صفحه نوشته شده اسامی مستعار است و در واقع هر یک از آنها یک نام حقیقی دارند. پس از آنکه استاد نام حقیقی هر یک از نامهای مستعار را خواند معلوم شد که هر یک از آنها چه آنهاکه بالاترین هوش و چه آنهاکه پائین ترین هوش را داشتند از چهره های سرشناس و باصطلاح نابغه جهان هستند. اسناد نتیجه گرفت: درست است که هوش در میزان یادگیری تاثیر دارد و افراد با هوش با استعداد هم هستند، اما معنی هوش کمتر نداشتن استعداد نیز نمی باشد. چه بسا که فردی بظاهر هوشش از فرد دیگری کمتر باشد ولی در یک جنبه استعداد خارق العاده ای داشته باشد. پس این وظیفه خانواده - روان پزشک و مربی تعلیم و تربیت است که با کمک هم استعداد کودک را شناخته و با برنامه ریزی صحیح آنرا شکوفا سازند.

شایسته است که خانواده در آگاهی از استعداد هلی کودک و شکوفا کردن آنها به مسائل زیر توجه داشته باشد.

الف - هر فرد استعدادهای خاصی دارد. استعدادها را باید با روشهای آگاهانه درمانی روان درمانی و تربیتی کشف کرد.

ب - هر استعدادی زمان شکوفایی خاص دارد مثلا " زمان راه رفتن، بلوغ و غیره، که باید آن لحظات حساس را شناخت .

ج - شکوفائی هر استعداد و مراحل رشد همراه باعلامات و نشانه هائی است که باید آنها را شناخت . مثلا " تغییر صدا، بیدایش مو در زمان

بلوغ و وجود شیر در پستان ، بیش از تولد د - استعدادهای غریزی و طبیعی از قبیل راه رفتن و نشستن را نمی توان با تربیت پیش از وقت تسریع کرد .

ه - زمان ظهور و شکوفائی استعدادها در همه یکسان نیست . باید به خصوصیات فردی توجه داشت .

و - اگر فردی استعداد خاصی نداشته باشد. نباید وقت و عمر او را در شکوفائی آن استعداد تلف کرد . تربیت بدون داشتن یک استعداد خاص ، اثری ندارد. باید دنبال استعدادهای دیگر فرد گشت .

ز - بردباری ، ملایمت و شناخت از ملزومات شکوفائی استعدادهاست .

ح - همانطور که استعدادها متفاوت است محیطهای تربیتی نیز باید متفاوت باشد. یک کودک مستعد برای ورزش خاص را نمی توان در کلاس درس نشانید و از اوتوقع قهرمان شدن داشت . او احتیاج به زمین بازی و معلم ورزش دارد .

ط - تکرار و تمرین از ملزومات کسب مهارت و شکوفائی استعدادهاست کودک را از تکرار بازی بخاطر تمرین نباید منع کرد .

ی - علاوه بر مسائلی که ذکر شد ، رعایست مسائل و نکات زیر در فراهم آوردن محیطی مستعد برای شکوفائی استعداد هم مفید خواهد بود .

۱- از ایجاد محیط عدم اعتماد و ترس در خانواده جدا " بپرهیزید .

۲- سعی کنید که بین دختر و پسر تبعیض قائل نشوید :

- ۸- مسائل و نظرات خود را با دلیل بیان کنید و از کودکان نیز بخواهید که با دلیل حرف بزنند .
- ۹- از صدور فرمان های سخت و خشک و همراه با لحزای بپرهیزید .
- ۱۰- نسبت به اشتباهات کودکان سختگیر و خشک نباشید ، آنها را متوجه خطاهایشان

- ۳- با توجه به شرایط زیر به کودکان نیـــ مسئولیت داده شود و در این مسئولیتها باید :
- الف- رعایت توانائی کودکان شود ،
- ب- همراه با ملاحظت بوده و
- ج- منطقی باشد .
- ۴- فرصت اظهار عقیده به بچه ها داده شود .
- ۵- در حد توانائی و درک کودکان ، مخصوصا "



- کنید تا اصلاح شوند .
- ۱۱- سعی نکنید خطاهای خودتان را بایکدندگی وانکار ببوشانید به کودکان بفهمانید که همه ممکن است اشتباه کنند ولی باید از هـــ اشتباه تجربه ای آموخت .

- در امور مربوط بخودشان با آنها مشورت شود .
- ۶- تا آنجا که امکان دارد به کودکان حق انتخاب داده شود .
- ۷- از اختلافات شدید مثل ناسزاگویی، سخن از طلاق و غیره در حضور کودکان بپرهیز شود .

۱۲- روحیه کودکان را با محبت آبیاری کنید و آنها را در معرض مسائل حسادت آور دشمنی انگیز و بدبین کننده قرار ندهید .

۱۳- هنر دوست داشتن را با ایجاد محیط صفا و دوستی بوجود آورید بگذارید که عادت کنند که خود را متعلق به دیگران و دیگران را متعلق بخود بدانند .

۱۴- با فرزندان خود مانند یک دوست رفتار کنید نه مانند یک کارمند رسمی .

۱۵- از اعمال مفرات خشک و سخت و بدون دلیل باید پرهیز نمود .

۱۶- از تنبیهات و مخصوصاً " تنبیهات بدنی شدید بپرهیزید ، تشویق و دلگرمی را جایگزین تنبیه کنید .

۱۷- نشان ندهید که یک فرزند بیشتر از دیگر فرزندان مورد محبت و دوستی شماست .

۱۸- در کارهای خود برنامه داشته باشید و کودکان را در جریان برنامه قرار دهید .

۱۹- تا آنجا که ممکن است وسایل و امکانات آموزشی و بازی در اختیار کودکان قرار دهید .

۲۰- سعی نکنید با دور کردن ، خرده گیری سرکوب کردن و رفتار خشک و رسمی در کودکان نفوذ و آنها را وادار به اطاعت کنید .

۲۱- کودکان را با مهربانی و لطف تشویق کنید و به آنها تلقین نمائید که دارای استعداد و توانایی هستند . اعتماد بنفس از موثرترین عوامل شکوفائی استعدادهاست و نظر به اهمیت آن ، این نوشته را با داستانی در باب تلقین ، تشویق فکر کودک در مورد خودش ، یا اعتماد بنفس بیابان می‌رسانیم .

نویسنده‌ای تعریف می‌کند که یک دانش آموز متوسط دبیرستان به خودش استعدادها و تواناییهایش تردید داشت . او در یک تابستان

در امتحانات ورودی دانشگاه و امتحانات آخر سال شرکت میکند . در حالیکه اوراق امتحانی او در اطاق مخصوص کامپیوتر در اداره سازمان سنجش آموزشی در حال تصحیح شدن بوسیله کامپیوتر بود یک موش ، بر حسب تصادف روی کامپیوتر می‌رود و یکی از دکمه‌ها فشار می‌آورد و یک نقطه ظریف در دستگاه اطلاعات امتحانات ورودی دانشگاه می‌کشد . همین موضوع باعث می‌شود که نمره این دانش آموز بصورت تعجب آوری بالا رود و هم در کتبی و هم در شفاهی به ۸۰۰ برسد .

وقتی که نمرات او به مدرسه‌اش می‌رسد - کلمه نابغه مثل بمبی در همه جامی پیچید معلمین شروع به دوباره ارزشیابی این پسر خوب که قبلاً " او را دست کم گرفته بودند می‌کنند ، مشاورین از اینکه درباره این فرد باهوش اهمال کرده بودند بخود لرزیدند و ادارات پذیرش دانشکده‌ها ، در مورد پذیرش وی برای دانشکده‌هایشان جواب مثبت دادند .

دنیای تازه ای به روی این دانش آموز باز شد و بمجرد پیدا شدن وضع جدید بعنوان یک شخص و دانش آموز شروع به رشد کرد . همینکه شروع به درک استعدادهایش کرد و افراد مهم به خودیگری با او رفتار کردند ، یک نوع رسالت خودکفائی در او بوجود آمد ، اعتماد بنفسش را بدست آورد و از مغزش در کارها و مسائل بزرگ استفاده نمود . نویسنده ، این داستان را با گفتن اینکه این دانش آموز یکی از بزرگترین مردان نسل خودش میشود به پایان میرساند .

